دوفصلنامه تخصصی مؤمنات momenat Two Specialized Semi-annual Journals
Year 1, Issue 1, spring & summer 2026, Serial Number 1 | سال اول ـ شماره اول ـ پیاپی ۱ ـ بهار و تابستان ۱۴۰۵

الگوی جامع هویت زن در قرآن کریم؛ امتداد عناصر درونی(بینش و گرایش) در نمادهای کنشگری خانواده و جامعه

خدیجه احمدی بیغش*

چکیده

بحران هویت زن معاصر و تعارض میان نقش‌های درونی، خانوادگی و اجتماعی، ضرورت دست‌یابی به الگویی جامع و انسجام‌بخش را اجتناب‌ناپذیر کرده است. پژوهش حاضر با هدف تبیین الگوی جامع هویت زن در قرآن کریم و به روش توصیفی-تحلیلی، چگونگی امتداد عناصر درونی هویت‌ساز را در نمادها و تجلیات عینی و رفتاری زن در ساحت خانواده و جامعه بررسی نموده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هویت انسان در منطق قرآن دارای دو ساحت درونی(بینش و گرایش) و تجلیات بیرونی است. در ساحت درونی، اصول فطریِ شناختی و گرایشی میان زن و مرد مشترک و فراجنسیتی است، اما ابزارهای شناختی و تمایلات طبیعی، متناسب با وظایف تکوینی تفکیک می‌پذیرند. این عناصر درونی به عنوان هسته سخت هویت، در لایه بیرونی و در قالب نمادهای کنشگری عینی شامل عفت و حیا، سکینه و آرامش‌بخشی، حیات و انسان‌پروری، رحامت و عاطفه و قنوت و اطاعت الهی امتداد می‌یابند. قرآن کریم با برپایی این پیوند دیالکتیکی میان درون و برون، الگویی ثالث ارائه می‌دهد که زن را از دوگانه جاهلیت کهن(حذف زن و نادیده‌انگاری کمالات انسانی او) و جاهلیت مدرن(شی‌انگاری و ابزارانگاری به بهانه حضور اجتماعی) رها ساخته و هویت او را در دو محور انسجام روانی-اخلاقی در خانواده و کنشگری سازنده و باکرامت در جامعه بازآفرینی می‌کند.

کلیدواژه‌ها

قرآن کریم، هویت زن، بینش و گرایش، هویت درونی، نمادهای بیرونی، جامعه ایمانی، نهاد خانواده.

---

* استادیار گروه قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس. تهران. ایران. kh.ahmadi@modares.ac.ir

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۵/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۸)

❐ احمدی بیغش، خدیجه (۱۴۰۵ الگوی جامع هویت زن در قرآن کریم؛ امتداد عناصر درونی(بینش و گرایش) در نمادهای کنشگری خانواده و جامعه، دوفصلنامه تخصصی مؤمنات، ۱ (۱)، ۱۰۱ ـ ۱۲۲.

مقدمه

بحران هویت زن در جهان معاصر، محصول تلاقی دو رویکرد افراطی است: از یک‌سو، جریان‌های مدرن با تقلیل زن به ابزاری اقتصادی و تحمیل برابری‌های صوری، سبب شی‌انگاری و تعارض نقش‌ها شده‌اند؛ از سوی دیگر، رسوبات تحجر با انکار کمالات حقیقی زن، زمینه‌ساز انفعال و سلب مسئولیت‌های او گشته‌اند(مهریزی، ۱۳۸۶: ۵۵). این تقابل، به بحران انسجام هویتی و تزلزل پیوندهای خانواده انجامیده است(نجفی، ۱۳۹۲: ۱۱۴). رجوع به دستگاه اندیشه قرآنی راهگشای این بن‌بست است؛ چراکه قرآن، هویت را پدیده‌ای نظام‌مند و دارای دو ساحت پیوسته درونی و امتداد عینی می‌داند(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/ ۱۶۶). بر پایه حکمت اسلامی و تأکید قرآن بر «نفس واحده» (نساء: ۱)، گوهر انسانیت در ساحت فطرت و عقل، فراجنسیتی است(مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۸۲). این هویت درونی بر دو پایه بینش(عقلانیت توحیدی)(جوادی‌آملی، ۱۳۸۶: ۱۱۲) و گرایش(تمایلات تعالی‌خواهانه) استوار است(قائمی‌مقدم، ۱۳۹۱: ۵۸) و تفاوت‌های طبیعی، نه مایه نقصان، که ابزاری برای تنظیم مأموریت‌های تکوینی است(جوادی‌آملی، ۱۳۹۸الف: ۱۷/ ۳۰۵). وجه مغفول در مطالعات پیشین، نادیده گرفتن ماهیت امتدادی هویت در اندیشه قرآنی است؛ به‌گونه‌ای که شاکله درونی در قالب کنشگری‌های بیرونی متجلی می‌شود(بهجت‌پور، ۱۳۹۶: ۱۱۰). قرآن، تجلی بیرونی این هویت را در پنج نماد بازتعریف می‌کند: عفت و حیا(سدّ ابزارانگاری)(ابن‌بابویه، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۶۵)، سکینه(آرامش‌بخشی خانواده)(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/ ۱۶۶)، حیات(انسان‌پروری)(طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/ ۸۵)، رحامت(قوام‌بخش پیوند عاطفی)(طوسی، ۱۳۷۱: ۲/ ۳۴۴) و قنوت(ولایت‌پذیری آگاهانه)(زمخشری، ۱۹۴۷: ۱/ ۳۶۲). پژوهش حاضر با فراروی از رویکردهای تک‌بعدی، در پی ارائه الگوی هویت امتدادی در تراز قرآن است؛ الگویی که در آن اصالت زنانه و انسجام خانواده با کنشگری پویا و عفیفانه در جامعه به شکلی معنادار پیوند خورده است.

پیشینه پژوهش

مطالعات مرتبط با هویت زن در معارف اسلامی و جامعه‌شناسی معاصر را می‌توان در سه دسته بررسی کرد:

دسته نخست: مطالعات جامعه‌شناختی و رسانه‌ای هویت جنسیتی: این پژوهش‌ها هویت جنسیتی را پدیده‌ای اجتماعی و متأثر از تحولات ساختاری و ارتباطی دانسته‌اند. برای نمونه،

امیربیک(۱۴۰۲) در پژوهش «تحلیلی بر رابطه هویت جنسیتی جوانان با استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی» نشان داد که جامعه‌پذیری جنسیتی در شبکه‌های اجتماعی با هویت جنسیتی زنان رابطه معنادار دارد و افزایش فعالیت مجازی، پذیرش زنانگی و هویت‌یابی متناسب با آن را در زنان کاهش می‌دهد؛ نتیجه‌ای که درباره مردان مشاهده نشد. همچنین دوران(۱۳۸۳) و حاجیانی و فولادی(۱۳۸۹) به‌ترتیب ابعاد هویت اجتماعی و نسبت هویت دینی و ملی را بررسی کرده‌اند. این آثار عمدتاً ماهیتی تجربی و توصیفی دارند و بر عوامل اجتماعی و رسانه‌ای متمرکزند؛ اما پژوهش حاضر با تکیه بر مبانی قرآنی، به شناسایی هسته فطری و تکوینی هویت زن می‌پردازد.

دسته دوم: مطالعات عناصر درونی و مبانی انسان‌شناختی هویت: در این حوزه، شاکله هویتی انسان از منظر نفس و ابعاد معرفتی و روانی تحلیل شده است. احمدی بیغش(۱۴۰۳) در مقاله «نقش جنسیت در عناصر درونی هویت‌ساز انسان از دیدگاه قرآن کریم»، هویت درونی را در دو مؤلفه «بینش» و «گرایش» بررسی کرده و نشان داده است که اصول فطریِ شناختی و گرایشی، فراجنسیتی و کرامت انسانی میان زن و مرد مشترک است؛ هرچند در ساحت طبیعت، تفاوت‌های تکوینی جنسیتی وجود دارد که در تنظیم و جهت‌دهی قوای طبیعی نقش ایفا می‌کند. بااین‌حال، این پژوهش بیشتر بر لایه‌های درونی هویت متمرکز است و چگونگی امتداد آن‌ها در رفتارهای اجتماعی و تعاملات خانوادگی را به‌صورت مستقل مدل‌سازی نکرده است.

دسته سوم: مطالعات هویت بیرونی و نمادهای رفتاری زن در قرآن: احمدی بیغش(۱۴۰۳) در پژوهش «نمادانگاری‌های هویت بیرونی زن در جامعه ایمانی از دیدگاه قرآن»، با روش توصیفی ـ تحلیلی و بهره‌گیری از منابع تفسیری و روایی، پنج نماد «عفت و حیا»، «سکینه»، «حیات»، «رحامت» و «قنوت» را برای هویت بیرونی زن استخراج کرده است. بر اساس این پژوهش، نمادهای یادشده زن را از دوگانه تحجر سنتی و ابزارانگاری مدرن رهایی می‌بخشد و زمینه صیانت و کرامت اجتماعی او را فراهم می‌کند. بااین‌حال، این اثر چگونگی پیوند نظام‌مند این نمادها با عناصر درونی، یعنی بینش‌ها و گرایش‌های فطری و طبیعی، را تبیین نکرده است.

بررسی پیشینه نشان می‌دهد میان مطالعات مربوط به ابعاد شناختی و گرایشی هویت زن و پژوهش‌های

ناظر به نمودهای رفتاری و اجتماعی او، نوعی گسست وجود دارد. نوآوری پژوهش حاضر، ارائه الگویی جامع و امتدادی است که نشان می‌دهد چگونه بینش و گرایش فطری، در تعامل با ویژگی‌های طبیعی زن، به شکل‌گیری نمادهای رفتاری همچون عفت، سکینه، حیات، رحامت و قنوت می‌انجامد و کنشگری زن را در خانواده و جامعه سامان می‌دهد.

چارچوب نظری پژوهش

برای تبیین منطقی الگوی جامع هویت زن، پژوهش حاضر بر یک دستگاه نظری سه‌سطحی استوار شده است که مفاهیم را از مبانی هستی‌شناختی به سمت سازوکارهای درونی و سپس کارکردهای عینی و بیرونی امتداد می‌دهد:

مبانی هستی‌شناختی: اصالت نفس ناطقه و یگانگی گوهر انسانی(نفس واحده)

↓

لایه درونی هویت: بینش‌ها و گرایش‌ها (تفکیک ساحت فطریِ فراجنسیتی و ساحت طبیعیِ جنسیتی)

↓

لایه بیرونی هویت: نمادهای پنج‌گانه کنشگری در خانواده و جامعه (عفت، سکینه، حیات، رحامت، قنوت)

«هویت» در لغت به معنای تشخص، ماهیت و چیستیِ وجودی یک شیء است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/ ۳۵۱). در منظومه حکمت اسلامی و انسان‌شناسی قرآنی، هویت انسان برساخته‌ای اعتباری یا محصول محض شرایط محیطی نیست، بلکه ریشه در جوهر نفس ناطقه و تجرد انسانی دارد(صدرالدین شیرازی، ۱۹۹۰: ۸/ ۳۴۳). قرآن کریم از این حقیقت درونی با عنوان «شاکله» یاد می‌کند: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»(اسراء: ۸۴). شاکله همان ساختار روانی، معرفتی و انگیزشی تثبیت‌شده در جان انسان است که منشأ صدور تمامی افعال، رفتارها و مواضع اختیاری او در زندگی فردی و اجتماعی به شمار می‌آید(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/ ۱۹۸). افزون بر آن جنسیت در هستی‌شناسی وحیانی، عارضی بر ابعاد مادی و طبیعی انسان است، نه مقوم ذات و فصل ممیز نفس ناطقه؛ چرا که آفرینش نوع انسان از «نفس واحده» آغاز شده است(نساء: ۱؛ اعراف: ۱۸۹؛ زمر: ۶). بدین ترتیب، جنسیت نه مایه برتری وجودی است و نه مانع تکامل معنوی، بلکه ویژگی تکوینیِ متناسب با تقسیم کار حکیمانه در نظام آفرینش و مأموریت‌های دنیوی است(مطهری، ۱۳۹۶: ۴۱؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ب: ۳۳). هویت درونی زن در ساختار انسان‌شناختی قرآن بر دو ساحت اساسی «بینش» و «گرایش»

استوار است که در دو رتبه «فطری» و «طبیعی» تحقق می‌یابند:

ساحت بینش(نظام شناختی): بینش، سامانه ادراکی و چارچوب معرفت‌شناختی انسان است(جوادی‌آملی، ۱۳۸۶: ۱۱۲). در رتبه **فطرت**، شناخت‌های عقلی، بدیهیات اولیه و هدایت‌های تکوینی عام بدون هیچ‌گونه تمایز جنسیتی میان زن و مرد مشترک است(مطهری، ۱۳۹۰: ۴/ ۲۱۱؛ طوسی، ۱۳۵۹: ۷۴). اما در رتبه **طبیعت**، ساختار قوای شناختی متصل به بدن(حس، خیال و وهم) و نحوه پیوند داده‌های شناختی با عواطف، متناسب با رسالت وجودی هر جنس سازمان یافته است تا بستر ادراک حسیِ سریع‌تر نسبت به نیازهای زیستی و تربیتی را فراهم آورد(مصباح‌یزدی، ۱۳۷۸: ۱۸۲).

ساحت گرایش(نظام انگیزشی و ارزشی): گرایش‌ها، محرک‌های درونی نفس و تمایلات جهت‌دهنده به رفتار هستند(فقیهی، ۱۳۹۴: ۷۵؛ قائمی‌مقدم، ۱۳۹۱: ۵۸). گرایش‌های **فطری** مانند حقیقت‌جویی، گرایش به فضیلت و پرستش پروردگار، جنسیتی نبوده و زن و مرد در ظرفیت پیمودن مدارج قرب الهی هم‌ترازند(جوادی‌آملی، ۱۳۹۸: ۱۷/ ۳۰۵). با این حال، در ساحت **طبیعت**، گرایش‌های غریزی و انفعالات عاطفی متناسب با کارکردهای انحصاری زن(همچون عاطفه مادرانه و میل به آرامش‌بخشی) قرار داده شده است تا قوای فطری بتوانند این تمایلات طبیعی را در جهت تعالی فرد و جامعه هدایت و تعدیل نمایند(حسینی‌طهرانی، ۱۳۶۵: ۱۶۳).

بنابراین هویت درونی در زنان صرفاً امری انتزاعی نیست؛ بلکه از طریق اصل تجسد عمل و سازوکار امتداد، به نمادهای عینی و کنشگری اجتماعی-خانوادگی ترجمه می‌شود(جوادی‌آملی، ۱۳۹۰: ۹۴؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۶: ۱۱۰). نمادهای چون عفت و حیا، سکینه، حیات، رحامت، قنوت صورت‌های متجلی شاکله درونی در بستر حیات فردی و جمعی او هستند. بر این اساس الگوی جامع هویت زن در قرآن بر ساختار پیوسته استوار است: **بینش و گرایش الهی(درون‌مایه فطری)** با عبور از مجرای **ظرفیت‌های طبیعی و عاطفی زن**، به **رفتارها و نمادهای متعالی(کنشگری برون‌مایه)** منتهی می‌شود. این پیوند طبیعی مانع از افتادن زن به ورطه انزوای تحجرآمیز یا مسخ‌شدگی در ابتذال مدرن گشته، هویتی اصیل، متوازن و تمدن‌ساز برای وی رقم می‌زند.

مبانی قرآنی پیوند هویت درونی و کنشگری بیرونی زن

در نگرش قرآن کریم، هویت انسان حقیقتی چندلایه است که نمی‌توان آن را به ویژگی‌های جسمانی، نقش‌های اجتماعی یا مجموعه‌ای از رفتارهای ظاهری فروکاست. رفتار بیرونی انسان، هنگامی معنا و ارزش هویتی پیدا می‌کند که از یک نظام درونی منسجم سرچشمه گرفته باشد. ازاین‌رو، قرآن در معرفی شخصیت انسان، هم به مبادی درونی او، مانند ایمان، معرفت، اراده و گرایش‌های قلبی توجه دارد و هم آثار این عناصر را در عرصه عمل و روابط اجتماعی بررسی می‌کند. بر این اساس، هویت زن نیز نه صرفاً با مؤلفه‌های زیستی و جنسیتی تعریف می‌شود و نه با نقش‌هایی که جامعه در دوره‌ای خاص برای او تعیین می‌کند؛ بلکه از نسبت میان حقیقت انسانی، ظرفیت‌های فطری، ویژگی‌های طبیعی و نحوه ظهور آن‌ها در عرصه خانواده و اجتماع شکل می‌گیرد.

یگانگی حقیقت انسانی و استقلال هویتی زن

نخستین مبنای قرآنی برای تبیین هویت زن، اصل اشتراک زن و مرد در حقیقت انسانی است. قرآن کریم آفرینش انسان را از «نفس واحده» معرفی می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ»(نساء:۱). مفاد آیه آن است که زن و مرد، با وجود تفاوت‌های طبیعی، در اصل انسانیت و برخورداری از حقیقت انسانی، منشأ واحد دارند. علامه طباطبایی، «نفس واحده» را ناظر به وحدت نوعی و حقیقت مشترک انسان دانسته و بر این نکته تأکید می‌کند که تفاوت زن و مرد به معنای تفاوت در اصل انسانیت یا برخورداری از کمالات انسانی نیست(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴، ۱۳۵-۱۳۶). بر همین اساس، جنسیت نمی‌تواند معیار ارزش‌گذاری ذاتی افراد قرار گیرد؛ بلکه تنها یکی از ابعاد وجودی انسان است که در ساحت طبیعی و کارکردهای متناسب با بدن ظهور می‌یابد. قرآن کریم معیار ارزش‌گذاری انسان را نیز امری جنسیتی نمی‌داند، بلکه تقوا را ملاک کرامت معرفی می‌کند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»(حجرات: ۱۳). همچنین در آیه‌ای دیگر، پاداش و امکان دستیابی به حیات طیبه را برای زن و مرد مؤمن به صورت یکسان مطرح می‌سازد: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً»(نحل: ۹۷). از نگاه مفسران، ذکر هم‌زمان «ذکر» و «أنثی» در این آیه، ناظر به نفی هرگونه تفاوت در اصل قابلیت ایمان، عمل صالح و وصول به حیات طیبه است(طبرسی، ۱۳۷۲: ۶، ۵۹۹). بنابراین، هویت زن در قرآن از یک سو بر استقلال

شخصیت و قابلیت انتخاب و تکامل او استوار است و از سوی دیگر، در ارتباط با ویژگی‌های طبیعی و نقش‌های متناسب با آفرینش زن معنا پیدا می‌کند. این دو ساحت نباید با یکدیگر خلط شوند؛ زیرا نفی استقلال هویتی زن، با اصل مسئولیت‌پذیری و اختیار او ناسازگار است و نادیده گرفتن ویژگی‌های طبیعی نیز به تقلیل‌گرایی انسان‌شناختی می‌انجامد. در همین چارچوب، قرآن کریم مؤمنان زن و مرد را در عرصه مسئولیت اجتماعی نیز در کنار یکدیگر قرار می‌دهد: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»(توبه: ۷۱). ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر نشانه نوعی پیوستگی ایمانی و مسئولیت متقابل است که زن و مرد را در ساخت جامعه ایمانی سهیم می‌سازد(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹، ۳۴۳). بنابراین، زن در الگوی قرآنی موجودی منفعل و صرفاً موضوع حمایت یا تربیت نیست، بلکه صاحب اراده، مسئولیت و نقش اجتماعی است. البته این کنشگری باید از مبانی درونی الهی تغذیه شود و در چارچوب کرامت، عفت و مسئولیت اخلاقی تحقق یابد.

فطرت به‌عنوان هسته مشترک هویت زن و مرد

دومین مبنا، اصل فطرت است. قرآن کریم انسان را موجودی برخوردار از جهت‌گیری فطری به سوی حق معرفی می‌کند: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»(روم:۳۰). فطرت در این آیه، به معنای ساختار بنیادین و مشترکی است که خداوند در وجود انسان قرار داده و او را بر اساس آن، مستعد حقیقت‌جویی، خداشناسی و گرایش به کمال آفریده است. فطرت با طبیعت تفاوت دارد؛ طبیعت بیشتر به ویژگی‌های مادی، بدنی و غریزی انسان اشاره می‌کند، در حالی که فطرت ناظر به جهت‌گیری‌های متعالی و کمال‌جویانه اوست. بر این اساس، آنچه به فطرت انسانی بازمی‌گردد، از اصل جنسیت مستقل است؛ زیرا زن و مرد هر دو در برخورداری از عقل، وجدان اخلاقی، حقیقت‌جویی و امکان قرب الهی مشترک‌اند(مطهری، ۱۳۷۰: ۱۵-۱۷؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۸الف: ۲۴-۲۷). از آنجا که جنسیت در عناصر فطری بینش و گرایش، نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد. بر این اساس، زن و مرد در اصل ادراک حقیقت، امکان ایمان، گرایش به خیر و قابلیت پیمودن مسیر کمال، از ظرفیت مشترک برخوردارند؛ اما در ساحت طبیعی، برخی تفاوت‌های جسمانی، عاطفی و روانی میان آنان وجود دارد که باید در تحلیل نقش‌ها و مسئولیت‌ها مورد توجه قرار گیرد. این تمایز از نظر نظری اهمیت فراوان دارد؛ زیرا از یک سو مانع نگرش‌های تبعیض‌آمیز می‌شود و از سوی دیگر، از

یکسان‌سازی افراطی زن و مرد جلوگیری می‌کند. اگر تفاوت‌های طبیعی، ملاک تفاوت در ارزش انسانی قرار گیرد، نتیجه آن فرودست‌سازی زن خواهد بود؛ و اگر تفاوت‌های طبیعی به طور کامل انکار شود، ویژگی‌های آفرینشی و ظرفیت‌های خاص زن نادیده گرفته می‌شود. الگوی قرآنی هویت زن بر جمع میان اشتراک در کرامت و کمال انسانی و تفاوت در برخی ویژگی‌ها و کارکردهای طبیعی استوار است(جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ج: ۲۹-۳۵).

بینش و گرایش؛ دو رکن هویت درونی

هویت درونی در این پژوهش بر دو عنصر اساسی بینش و گرایش بنا می‌شود. بینش به نظام شناختی انسان و گرایش به مجموعه تمایلات، انگیزه‌ها و جهت‌گیری‌های درونی او اشاره دارد. هیچ رفتار بیرونی بدون پیوند با این دو ساحت نمی‌تواند هویت انسان را به صورت کامل آشکار سازد؛ زیرا عمل، صورت بیرونی معرفت و انگیزه درونی است.

نقش بینش در شکل‌گیری هویت: بینش قرآنی بر توحید، کرامت انسان، مسئولیت اخلاقی و غایتمندی زندگی استوار است. انسان در قرآن موجودی رهاشده و بی‌هدف نیست، بلکه برای عبادت و حرکت آگاهانه به سوی کمال آفریده شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»(ذاریات: ۵۶). عبادت در این آیه صرفاً به مجموعه‌ای از مناسک فردی محدود نمی‌شود، بلکه نشانه جهت‌گیری کلی وجود انسان به سوی خداوند و تنظیم همه ابعاد زندگی بر اساس عبودیت است. بنابراین، زن مؤمن هنگامی از هویت قرآنی برخوردار می‌شود که نگاه او به خویشتن، خانواده، جامعه و مسئولیت‌های اجتماعی در افق توحیدی سامان یابد. بینش توحیدی، زن را از دو تقلیل متقابل رها می‌سازد: از یک سو او را به ابزار تولید، مصرف یا لذت فرو نمی‌کاهد و از سوی دیگر، ارزش او را تنها در نقش‌های خانوادگی خلاصه نمی‌کند. زن در پرتو این بینش، انسانی دارای کرامت و اختیار است که می‌تواند در عین ایفای نقش‌های خانوادگی، در عرصه علم، فرهنگ، اصلاح اجتماعی و مسئولیت عمومی نیز مشارکت کند. داستان زنان مؤمن در قرآن، مانند آسیه و مریم، نشان می‌دهد که شخصیت زن می‌تواند در اوج استقلال ایمانی و معرفتی شکل گیرد: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ...وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ»(تحریم:۱۱-۱۲). قرار گرفتن این دو زن در شمار الگوهای ایمان، بیانگر آن است که هویت ایمانی زن تابع موقعیت

خانوادگی یا اجتماعی او نیست؛ بلکه به انتخاب آگاهانه، بینش توحیدی و پایبندی او به حقیقت وابسته است(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹، ۵۵۵-۵۵۶).

نقش گرایش در جهت‌دهی به کنش: بینش به تنهایی برای شکل‌گیری هویت کافی نیست؛ زیرا دانستن خیر با خواستن و انجام دادن آن تفاوت دارد. ازاین‌رو، قرآن علاوه بر معرفت، بر قلب، نیت، محبت، خشیت و اراده نیز تأکید می‌کند. ایمان در منطق قرآن، حقیقتی صرفاً ذهنی نیست، بلکه با عمل و جهت‌گیری وجودی همراه است: «لَيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ...وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ...وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ»(بقره: ۱۷۷). در این آیه، ایمان و گرایش درونی با مجموعه‌ای از کنش‌های اجتماعی و اخلاقی پیوند خورده است. بنابراین، گرایش‌های درونی زن، مانند محبت، شفقت، میل به حمایت، حقیقت‌جویی و عدالت‌خواهی، زمانی در ساخت هویت او نقش مثبت ایفا می‌کنند که در پرتو عقل و ایمان تنظیم شوند. عاطفه به خودی خود نه فضیلت مطلق است و نه امر بی‌ارزش؛ ارزش آن به جهت و غایتی بستگی دارد که در خدمت آن قرار می‌گیرد.

بنابراین ویژگی‌های عاطفی زن را نباید صرفاً به عنوان امور خصوصی یا شخصی تلقی کرد. این ظرفیت‌ها در صورت تربیت دینی می‌توانند در شکل‌دهی به فضای سالم خانواده، پرورش نسل، تقویت همبستگی اجتماعی و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر نقش داشته باشند. البته چنین کارکردی زمانی تحقق می‌یابد که عاطفه با بصیرت، خودآگاهی و قدرت تصمیم‌گیری همراه شود؛ زیرا عاطفه فاقد هدایت عقلانی ممکن است به وابستگی، آسیب‌پذیری یا از دست دادن استقلال اخلاقی منجر شود.

هویت درونی و مفهوم شاکله

قرآن کریم در توصیف رابطه ساختار درونی و رفتار بیرونی انسان می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»(اسراء:۸۴). مفسران درباره مفهوم «شاکله» آن را به ساختار و هیئت نفسانی، عادت‌ها، ملکات و جهت‌گیری‌های پایدار انسان تفسیر کرده‌اند؛ ساختاری که اعمال انسان بر اساس آن صادر می‌شود(طبرسی، ۱۳۷۲: ۶، ۶۷۲). بر پایه این آیه، رفتار انسان از زمینه‌ای درونی و نسبتاً پایدار سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، برای شناخت هویت زن نمی‌توان تنها به رفتارهای پراکنده یا نقش‌های تحمیل‌شده اجتماعی توجه کرد؛ بلکه باید نظام بینشی و گرایشی شکل‌دهنده آن رفتارها را نیز شناخت. البته شاکله در منطق قرآن امری

کاملاً جبری و تغییرناپذیر نیست. انسان از طریق ایمان، تربیت، توبه، مجاهده و انتخاب اخلاقی می‌تواند ساختار درونی خود را اصلاح کند. به همین دلیل، هویت قرآنی زن نیز حقیقتی ایستا و از پیش بسته‌شده نیست؛ بلکه هویتی است که بر پایه فطرت و طبیعت شکل می‌گیرد و در مسیر تربیت و اختیار به فعلیت می‌رسد. ویژگی‌های طبیعی، زمینه‌های اولیه را فراهم می‌کنند؛ اما چگونگی ظهور آن‌ها به معرفت، اراده، محیط تربیتی و انتخاب‌های فرد وابسته است.

از هویت درونی تا کنشگری بیرونی

اگر هویت درونی در سطح بینش و گرایش باقی بماند و به رفتار تبدیل نشود، هنوز به صورت کامل در زندگی فردی و اجتماعی تحقق نیافته است. قرآن کریم ایمان را همواره در ارتباط با عمل صالح مطرح می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»(بقره: ۲۵). این پیوند نشان می‌دهد که در منطق قرآن، ایمان حقیقی باید در عرصه عمل ظهور یابد. در خصوص زن، این ظهور را می‌توان در مجموعه‌ای از نمادهای هویتی مشاهده کرد که در دو قلمرو خانواده و جامعه شکل می‌گیرند. این نمادها عبارت‌اند از عفت و حیا، سکینه، حیات، رحامت و قنوت. این مفاهیم صرفاً فضایل فردی یا ویژگی‌های اخلاقی منفصل از یکدیگر نیستند، بلکه شبکه‌ای از نشانه‌ها را تشکیل می‌دهند که در مجموع، صورت بیرونی هویت زن قرآنی را آشکار می‌سازند. رابطه میان هویت درونی و این نمادها را می‌توان چنین تبیین کرد:

مؤلفه درونی	فرآیند تبدیل	نماد بیرونی	عرصه ظهور
بینش توحیدی و خودآگاهی	تشخیص ارزش و مرز اخلاقی	عفت و حیا	خانواده و جامعه
گرایش به آرامش و حمایت	ایجاد امنیت روانی و عاطفی	سکینه	خانواده
شناخت مسئولیت تربیتی	پرورش و شکوفایی انسان	حیات	خانواده و جامعه
محبت و همدلی هدایت‌شده	پیوند و حمایت متقابل	رحامت	خانواده و جامعه
عبودیت و التزام اخلاقی	تنظیم رفتار بر اساس رضای الهی	قنوت	هر دو عرصه

در این مدل، هیچ نماد بیرونی مستقل از لایه درونی نیست. عفت، بدون بینش کرامت‌مدار و اراده اخلاقی، ممکن است به ظاهری اجتماعی و فاقد معنا تبدیل شود. رحامت، بدون بصیرت، می‌تواند به عاطفه کنترل‌نشده یا وابستگی آسیب‌زا بینجامد. قنوت نیز اگر از معرفت و اختیار جدا شود، به اطاعت ظاهری و غیرمسئولانه فروکاسته خواهد شد. ازاین‌رو، ارزش این نمادها به پیوند آن‌ها با مبانی معرفتی و گرایشی وابسته است.

عفت و حیا؛ صیانت از کرامت و استقلال هویتی

یکی از مهم‌ترین نمادهای هویت بیرونی زن در قرآن، عفت و حیاست. قرآن کریم در داستان حضرت موسی، رفتار دختر شعیب را اینگونه توصیف می‌کند: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ»(قصص:۲۵). حیا در این آیه به معنای حذف زن از عرصه اجتماعی نیست؛ زیرا دختر شعیب در موقعیتی اجتماعی ظاهر می‌شود، پیام‌رسانی می‌کند و در تعامل با مرد نامحرم، ارتباطی هدفمند و مسئولانه برقرار می‌سازد. آنچه رفتار او را هویت‌مند می‌کند، حفظ کرامت، پرهیز از ابتذال و رعایت حدود ارتباطی است. ازاین‌رو، عفت قرآنی با انفعال و انزوا تفاوت دارد. عفت، نوعی توانایی درونی برای مدیریت خواسته‌ها، تنظیم روابط و حفظ شأن انسانی است(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶، ۶۵-۶۶). در این چارچوب، عفت نتیجه پیوند میان بینش و گرایش است: بینش، ارزش کرامت و حدود اخلاقی را آشکار می‌سازد و گرایش، میل به صیانت از شخصیت و حفظ سلامت رابطه را تقویت می‌کند. عفت هنگامی به نماد هویت زن تبدیل می‌شود که نه از ترس اجتماعی، بلکه از خودآگاهی، انتخاب اخلاقی و احترام به خویشتن سرچشمه گیرد. از سوی دیگر، عفت فقط به پوشش محدود نیست؛ بلکه در نگاه، گفتار، رفتار، روابط عاطفی و نحوه حضور اجتماعی نیز ظهور می‌یابد. قرآن کریم در خطاب به زنان پیامبر، به رعایت شیوه گفتار در برابر نامحرم توجه می‌دهد: «فَلَاتَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»(احزاب: ۳۲). بنابراین، عفت شبکه‌ای از رفتارهای آگاهانه است که به زن امکان می‌دهد در جامعه حضور داشته باشد، اما هویت خود را به نگاه مصرفی یا جنسی دیگران واگذار نکند. این مؤلفه در عرصه خانواده نیز از طریق حفظ حرمت روابط، وفاداری، صیانت از حریم عاطفی و تقویت اعتماد متقابل جلوه‌گر می‌شود.

سکینه؛ امتداد هویت زن در آرامش خانواده

دومین نماد، «سکینه» است که در قرآن در تبیین غایت پیوند زناشویی آمده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً»(روم: ۲۱). در این آیه، رابطه زوجیت با سه مفهوم «سکون»، «مودت» و «رحمت» توصیف شده است. سکینه به معنای آرامش و اطمینانی است که در پرتو پیوند صحیح میان زن و مرد پدید می‌آید. هرچند آیه این غایت را به صورت متقابل برای زوجین بیان می‌کند، در الگوی هویتی زن، ظرفیت عاطفی، مراقبتی و سازمان‌دهنده او می‌تواند در تولید و استمرار این آرامش نقش برجسته‌ای داشته باشد. سکینه نباید با سکوت تحمیلی، تحمل یک‌جانبه یا حذف تعارض‌های واقعی اشتباه گرفته شود. آرامش قرآنی در خانواده حاصل رابطه‌ای عادلانه، محترمانه و مبتنی بر مودت و رحمت است. از این منظر، زن زمانی نماد سکینه است که در خانواده به ایجاد امنیت روانی، گفت‌وگوی سازنده، حمایت عاطفی و تنظیم روابط کمک کند؛ اما این مسئولیت نباید به معنای انتقال تمام بار عاطفی خانواده بر دوش زن تفسیر شود. قرآن، سکینه را غایت مشترک زوجیت می‌داند و هر دو طرف را در تحقق آن مسئول می‌شمارد(جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ج: ۲۴۳-۲۴۸). از منظر نظری، سکینه از پیوند میان گرایش‌های عاطفی و بینش اخلاقی پدید می‌آید. عاطفه، ماده اولیه آرامش را فراهم می‌کند؛ اما معرفت و اراده اخلاقی، آن را از وابستگی، سلطه‌پذیری یا هیجان‌های ناپایدار جدا می‌سازد. به همین دلیل، سکینه در خانواده صرفاً حالت روانی نیست، بلکه کنشی اخلاقی و ارتباطی است.

حیات؛ نقش زن در پرورش و شکوفایی انسان

«حیات» در اندیشه قرآنی فراتر از حیات زیستی، به معنای رشد، تعالی و برخورداری از «حیات طیبه» است (نحل: ۹۷). زن به عنوان مجرای انتقال حیات جسمانی، عاطفی و فرهنگی، نقشی راهبردی در انسان‌پروری دارد. این نقش در الگوی قرآنی، صرفاً متکی بر احساسات نیست؛ بلکه همچون الگوی «مادر موسی»(قصص: ۷)، آمیزه‌ای از ایمان، توکل، شجاعت و تدبیرِ مبتنی بر وحی است که رسالت تکوینی را به حیات‌بخشی تاریخی متصل می‌کند(طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶/ ۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۷/ ۳۷۸). در این نگاه، رنج‌های تکوینی مادری (احقاف: ۱۵) نه صرفاً فرایندی فیزیولوژیک، بلکه صیرورتی وجودی برای اعطای حیات طیبه است. طبق تمثیل قرآن، برای رویش «نسل صالح»، زن باید سرزمین جان خود را با بذر تقوا

پیراسته باشد (اعراف: ۵۸). در واقع، غریزه مادرانه وقتی ذیل حب الهی جهت‌یابد، از مرزهای خودمحوری عبور کرده و به کنش راهبردی انسان‌ساز بدل می‌شود (جوادی‌آملی، ۱۳۹۸ب: ۱۷/ ۳۰۵). این گرایش تعالی‌یافته، در سه سطح کنشگریِ زن را معنا می‌بخشد:

- **حیات زیستی و ایمنی روانی:** تأمین بستر رشد سالم و امنیت بنیادین برای کودک.
- **حیات اخلاقی:** انتقال باورها و شاکله ایمانی به نسل نو (بانکی‌پورفرد، بی‌تا، ۸۵).
- **حیات فرهنگی و اجتماعی:** حضور فعال در احیای ارزش‌های انسانی و مقابله با الگوهای مرگ‌بار جاهلی (اعم از تحجر یا پوچ‌گرایی مدرن) (مهریزی، ۱۳۸۶، ۶۰).

بدین‌سان، نماد «حیات» نشان می‌دهد که زن نه فقط مبدأ پیدایش نوع انسان، بلکه ستون فقرات بالندگی تمدنی جامعه ایمانی است؛ نقشی که حاصل پیوند عمیق بینش توحیدی و گرایش‌های فطری است.

مؤلفه‌های هویتی و امتداد بینش و گرایش در نمادهای کنشگری زن

هویت انسانی بر اساس مبانی وحیانی مرکب از دو ساحت بنیادی «درون‌مایه شناختی و انگیزشی» و «نمودهای عینی و رفتاری» است(مطهری، ۱۳۹۰: ۴/ ۵۳). سامان‌یافتگی شخصیت زن در نگرش قرآن زمانی به کمال می‌رسد که لایه‌های معرفتی(بینش) و انگیزشی(گرایش) از قوه به فعل درآمده و در صحنه حیات عینی، خانواده و جامعه بازتاب یابند. این پیوستگی ساختاری در پنج نماد بنیادین محقق می‌شود:

نماد عفت و حیا؛ صیانت وجودی و تعالی شأن اجتماعی

«عفت» حالتی درونی و ملکه نفسانی است که شهوت و کشش‌های نفسانی را مهار کرده و تحت فرمان عقل قرار می‌دهد(طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/ ۲۱۷)، و «حیا» انقباض و بازدارندگی جان در مواجهه با زشتی‌ها به سبب درک محضر الهی است(کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۱۰۶). عفت در منطق قرآن صرفاً یک توصیه اخلاقی روبنایی نیست، بلکه امتداد ادراک عقلی و قلبی زن از حقیقت کرامت خویشتن و تقوای الهی است (قرائتی، ۱۳۸۸: ۶/ ۲۰۴). زنی که جهان را محضر پروردگار می‌داند، در مواجهه با جامعه پیرامونی، مرزهای رفتاری و گفتاری خود را با ابزار وقار و متانت سامان می‌دهد؛ چنان‌که قرآن در گزارش رفتار دختران شعیب می‌فرماید: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ»(قصص: ۲۵). این نحوه راه رفتن، تبلور بیرونیِ یک بینش ریشه‌دار توحیدی

است که اجازه نمی‌دهد شأن انسانی زن تحت‌الشعاع جلوه‌گری‌های جنسیتی قرار گیرد(طبرسی، ۱۴۱۲: ۳/ ۲۸۱). گرایش به پاکی و طهارت، ودیعه‌ای فطری در نهاد زن است که در صورت تعدیل صحیح گرایش‌های طبیعی، به پوشش، پرهیز از تبرج و رعایت حریم در تعاملات اجتماعی می‌انجامد (مهریزی، ۱۳۸۶: ۵۴). قرآن کریم خطاب به همسران پیامبر و عموم مؤمنان می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»(احزاب: ۳۳). این منع از خودنمایی، نه به معنای حبس زن در خانه، بلکه به منزله نفی ابزارانگاری جنسیتی و حفظ اصالت شخصیت زن در عرصه کنشگری جمعی است(نجفی، ۱۳۹۲: ۸۷).

نماد سکینه؛ لنگرگاه آرامش در منظومه خانواده

«سکینه» از ماده «سکن» به معنای آرامش روانی، زوال اضطراب و ثبات قلبی پس از تلاطم است(فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵/ ۳۶۴). خداوند آفرینش همسران را آیت و نشانه‌ای برای وصول به آرامش قرار داده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ الْمَوَدَّةَ وَالرَّحْمَةَ»(روم:۲۱). آگاهی زن از رسالت تکوینی خود به عنوان لنگرگاه روانی خانواده، نگرش او به خانه و همسر را از محیطی قراردادی یا تقابل‌محور به کانونی قدسی و معنوی ارتقا می‌دهد(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/ ۱۶۶). شناخت این حقیقت که اصالت آفرینش زوجین بر پایه اشتراک در نفس واحده است، هرگونه برتری‌طلبی طبقاتی و جنسیتی را از میان برمی‌دارد و زن را به منبع فیض آرامش برای شوهر و فرزندان تبدیل می‌کند. گرایش طبیعی زن به ابراز مهر و عطوفت، هنگامی که ذیل گرایش فطری به کمال سامان یابد، سرمایه‌ای راهبردی برای زدودن تنش‌ها و تولید «سکینه» در جامعه کوچک خانواده فراهم می‌آورد(بانکی‌پورفرد، بی‌تا: ۷۴). زن نه تنها مخاطب سکینه، بلکه آفریننده فعال آن است و جریان مودت و رحمتِ پیونددهنده اعضای خانواده، از چشمه‌سار گرایش‌های پاک زنانه سیراب می‌گردد(جوادی‌آملی، ۱۳۹۸الف: ۱۸/ ۲۱۹).

نماد حیات؛ وساطت در تکوین و احیای تربیتی انسان

زن مظهر صفت «محیی»(حیات‌بخش) خداوند در جهان ماده است. حیات در ساختار هویتی زن دو بعد اساسی دارد: حیات زیستی و تکوینی، حیات انسانی و معنوی(جوادی‌آملی، ۱۳۸۸الف: ۲۱۰). در نگرش قرآنی، فرایند بارداری، زایمان و شیردهی صرفاً فرآیندی زیست‌شناختی نیست، بلکه تجلی عینی پرورش

جان آدمی است: «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا»(احقاف: ۱۵). بینش زن نسبت به شأن امانت‌داری الهی، رنج مادری را به صیرورت و سلوک معنوی بدل می‌سازد. قرآن کریم سرشت زن را به زمین حاصل‌خیزی تشبیه می‌کند که در صورت پاکی، میوه‌های طیب به بار می‌آورد(طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/ ۴۴۷): «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا»(اعراف: ۵۸). عاطفه مفرط و عشق بی‌چشمداشت مادر به فرزند، تجلی گرایش‌های طبیعی است که خداوند آن را در خدمت حیات معنوی و جاودانگی نسل صالح قرار داده است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴: ۲/ ۲۴۵). این گرایش اگر بر پایه عقلانیت و تقوا شکوفا گردد، خانه را به مدرسه انسان‌سازی و کانون پرورش کارگزاران جامعه صالح بدل می‌سازد(بانکی‌پورفرد، بی‌تا: ۸۲).

نماد رحامت؛ بازتولید سرمایه عاطفی و همبستگی اجتماعی

«رحامت» مشتق از ریشه «رحم» و به معنای پیوند عمیق مبتنی بر عطوفت و خویشاوندی است که منشأ مهربانی، گذشت و ایثار می‌شود(ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲/ ۴۹۸). این واژه با نام خداوند(رحمان و رحیم) هم‌ریشه بوده و بیانگر نزول رحمت خاص الهی در عرصه روابط انسانی است. قرآن تقوای الهی را در کنار رعایت حقوق ارحام قرار می‌دهد: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ»(نساء: ۱). این تقارن نشان می‌دهد که ادراک پیوندهای خویشاوندی، بخشی از شناخت توحیدی است. زن به‌عنوان محور پیوندهای عاطفی خویشاوندی، نقش واسطه صلح، الفت و رفع کدورت‌ها را ایفا کرده و شبکه خویشاوندی را از فروپاشی مصون می‌دارد(جوادی‌آملی، ۱۳۹۸: ۱۷/ ۳۵). رحامت زن تنها به حیطه خانواده نسبی محدود نمی‌شود، بلکه این ظرفیت وجودی در عرصه اجتماع به صورت امدادرسانی، غم‌خواری و مراقبت از آسیب‌دیدگان تبلور می‌یابد. زنی که گرایش فطریِ رحمت را در درون خود بارور کرده، با جاری ساختن روح عطوفت در مناسبات خشن اجتماعی، توازن عاطفی جامعه را تضمین می‌کند(مهریزی، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

نماد قنوت؛ خضوع بندگی و کنشگری ولایی

«قنوت» در لغت و اصطلاح قرآنی به معنای دوام طاعت، خضوع آگاهانه و التزام پیوسته به فرامین الهی همراه با فروتنی و آرامش باطنی است(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۲۸؛ ۳۶۲). قنوت غایت تکامل معرفتی زن است؛ آن‌جا که در ساحت بینش به حقیقت ربوبیت پی برده و تمام ساحت‌های حیات خود را به مدار اراده الهی

گره می‌زند. قرآن مریم عذرا را نمونه کامل این بینش معرفی می‌کند: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ»(آل‌عمران: ۴۳). این فرمان نشان می‌دهد که زن در عالی‌ترین مراتب شهود و سلوک معنوی، هم‌تراز مردان بلکه پیشگام‌تر از بسیاری از آنان در مسیر قرب گام برمی‌دارد(جوادی‌آملی، ۱۳۹۸: ۱۸/ ۲۸۰). زن قانت، تسلیم منفعلانه ندارد؛ بلکه خضوع او در برابر خدا، شجاعت و آزادگی او را در برابر طواغیت و انحرافات رقم می‌زند. قرآن زن فرعون را به عنوان الگوی تمامی اهل ایمان (زن و مرد) معرفی می‌نماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»(تحریم: ۱۱). قنوت و طاعت خالصانه الهی، کنشگری زن را از سطح واکنش‌های غریزی به مرتبه جهاد تبیین، پایداری در مسیر حق و ولایت‌مداری ارتقا می‌بخشد (زمخشری، ۱۹۴۷: ۴/ ۱۲۶)

الگوی جامع هویت زن در قرآن کریم

هویت زن در قرآن، حاصل پیوند میان مبانی هستی‌شناختی، عناصر درونی و نمودهای بیرونی است. زن و مرد در اصل انسانیت، فطرت، کرامت، ایمان و امکان دستیابی به کمال مشترک‌اند؛ در عین حال، تفاوت‌های طبیعی آنان در تنظیم برخی نقش‌ها و مسئولیت‌ها لحاظ می‌شود. بنابراین، هویت زن نه بر همانندسازی با مرد استوار است و نه تفاوت‌های جنسیتی را به فرودستی می‌انجامد؛ بلکه از تعامل اشتراک انسانی و تفاوت‌های طبیعی شکل می‌گیرد (نساء: ۱؛ نحل: ۹۷؛ احزاب: ۳۵).

انسجام ساحت فطری و طبیعی در هویت زن

در الگوی قرآنی، «فطرت» به ظرفیت‌های مشترک انسانی مانند توحید، حقیقت‌جویی، عدالت و کمال‌طلبی اشاره دارد: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»(روم: ۳۰). اطلاق واژه «الناس» نشان می‌دهد که این ظرفیت‌ها به جنس خاصی اختصاص ندارند(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷۷/۱۶؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۵۱). در کنار آن، تفاوت‌های طبیعی و جسمانی زن و مرد بر برخی عواطف، گرایش‌ها و مسئولیت‌ها اثر می‌گذارد؛ اما معیار ارزشمندی، جنسیت نیست، بلکه تقواست: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»(حجرات: ۱۳). بر این اساس، هویت زن دو سطح دارد: سطح انسانی، شامل کرامت، اختیار، مسئولیت اخلاقی و امکان کمال؛ و سطح طبیعی، شامل ویژگی‌های بدنی، عاطفی و نقش‌های متناسب با آن. الگوی قرآنی با پرهیز از حذف هر یک از این دو سطح، تفاوت‌های طبیعی را در خدمت تکامل خانواده و جامعه قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۹۰: ۵۳).

پیوند بینش و گرایش با کنشگری بیرونی

رفتار بیرونی زن از تعامل «بینش» و «گرایش» پدید می‌آید. بینش، جهت و معیار عمل را تعیین می‌کند و گرایش، نیروی تحقق آن را فراهم می‌سازد. ازاین‌رو، قرآن ایمان را در کنار عمل صالح مطرح می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»(بقره: ۲۵؛ عصر: ۳). بر این پایه، نمادهای هویت زن، یعنی عفت، سکینه، حیات، رحامت و قنوت، رفتارهایی پراکنده نیستند، بلکه صورت عینی عناصر درونی‌اند. عفت از شناخت کرامت انسانی، سکینه از گرایش رحمانی و توان عاطفی، حیات از پیوند مادری و تربیت، رحامت از مهرورزی و قنوت از معرفت توحیدی و تسلیم آگاهانه سرچشمه می‌گیرد(فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۶۴/۵). بنابراین، عفت را نمی‌توان صرفاً به پوشش، و مادری را تنها به نقش زیستی فروکاست؛ زیرا هر دو، پیش از نمود بیرونی، ریشه‌ای معرفتی و انگیزشی دارند.

الگوی امتدادی هویت زن از درون به بیرون

هویت زن در الگوی امتدادی، فرآیندی پیوسته است که از اشتراک انسانی آغاز می‌شود، در بینش و گرایش شکل می‌گیرد و در رفتارهای فردی، خانوادگی و اجتماعی تحقق می‌یابد. قرآن زن و مرد را آفریده‌شده از «نفس واحده» معرفی می‌کند (نساء: ۱) و هر دو را مخاطب ایمان، تکلیف و پاداش می‌داند (احزاب: ۳۵). بنابراین، زن در قرآن فاعلی صاحب ادراک، اراده و انتخاب اخلاقی است؛ چنان‌که همسر فرعون و ملکه سبأ نمونه‌هایی از تشخیص و تصمیم آگاهانه زن هستند (تحریم: ۱۱؛ نمل: ۲۹ـ۴۴). در این فرآیند، بینش توحیدی و گرایش‌های تعالی‌یافته، عواطف، مادری و مهرورزی را از سطح غریزه به مسئولیت اخلاقی و تربیتی ارتقا می‌دهد(جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۵۱). نتیجه این تحول در پنج نماد آشکار می‌شود: عفت و حیا به‌عنوان صیانت از کرامت، سکینه به‌عنوان آرامش‌بخشی، حیات به‌عنوان انسان‌پروری، رحامت به‌عنوان پیوند عاطفی و حمایت اجتماعی، و قنوت به‌عنوان رابطه آگاهانه با خداوند. این نمادها به نقش‌های خانوادگی محدود نیستند و ظرفیت اجتماعی نیز دارند؛ برای مثال، عفت در سلامت روابط، سکینه در کاهش تنش، حیات در آموزش و فرهنگ، رحامت در حمایت از آسیب‌دیدگان و قنوت در مقاومت اخلاقی در برابر فساد جلوه می‌یابد.

نمود الگوی هویت زن در خانواده

خانواده نخستین عرصه ظهور هویت زن است. قرآن رابطه زوجین را بر مودت و رحمت استوار می‌کند:

«وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»(روم: ۲۱). زن از طریق حمایت عاطفی، تربیت فرزندان و حفظ پیوندهای خویشاوندی، در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی خانواده نقش دارد؛ البته این مسئولیت، یک‌سویه نیست و زن و مرد در همکاری و مسئولیت اجتماعی شریک‌اند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»(توبه: ۷۱). در این چارچوب، عفت امنیت اخلاقی، سکینه آرامش، حیات تربیت، رحامت انسجام و قنوت جهت الهی خانواده را تقویت می‌کند. هم‌افزایی این عناصر، خانواده را از نهادی صرفاً زیستی به محیطی برای پرورش انسان صالح تبدیل می‌سازد.

نمود الگوی هویت زن در جامعه

هویت قرآنی زن با انزوا و حذف اجتماعی سازگار نیست. ملکه سبأ، دختران شعیب و زنان مؤمن در هجرت و بیعت، نمونه‌هایی از حضور آگاهانه و مسئولانه زن در عرصه عمومی‌اند(نمل: ۲۹ـ۴۴؛ قصص: ۲۳ـ۲۶؛ ممتحنه: ۱۲). این حضور باید با حفظ کرامت، عفت و مسئولیت اخلاقی همراه باشد؛ زیرا قرآن میان فعالیت اجتماعی و بی‌قیدی اخلاقی ملازمه‌ای برقرار نمی‌کند. در عرصه عمومی، عفت و قنوت جهت‌دهنده و حیات و رحامت سازنده و پیونددهنده‌اند. زن با حفظ کرامت از ابزارشدگی تبلیغاتی و مصرفی فاصله می‌گیرد، با قنوت در برابر فشار و فساد مقاومت می‌کند و با رحامت در کاهش رنج‌های اجتماعی و تقویت همبستگی عمومی نقش می‌آفریند(مهریزی، ۱۳۸۶: ۵۱ـ۶۲). در مجموع، الگوی جامع هویت زن در قرآن سه سطح دارد: اشتراک در انسانیت و فطرت، شکل‌گیری بینش و گرایش در تعامل با ویژگی‌های طبیعی، و ظهور این ساختار درونی در قالب عفت، سکینه، حیات، رحامت و قنوت. بنابراین، هویت زن نه صرفاً امری درونی است و نه مجموعه‌ای از نقش‌های تحمیلی؛ بلکه فرآیندی امتدادی است که معرفت، گرایش، فضیلت و کنش اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد.

نتیجه‌گیری

تحلیل نظام‌مند آموزه‌های قرآن کریم و تبیین عقلانی و تفسیری آن‌ها نشان می‌دهد که هویت زن در اندیشه اسلامی، بر پایه‌ی یک ساختار منسجم، چندبعدی و «امتدادی» بنا شده است. این الگو، هویت را فرآیندی پیوسته از اعماق هستی‌شناختی و داده‌های درونی تا جلوه‌های عینی رفتار فردی، خانوادگی و

اجتماعی معرفی می‌کند. ازاین‌رو، هویت نه امری صرفاً ذهنی و انتزاعی است و نه مجموعه‌ای از نقش‌ها و تکالیف بیرونی تحمیل‌شده؛ بلکه ثمره جریان‌یافتن بینش‌های توحیدی و گرایش‌های تعالی‌یافته باطنی در بستر ویژگی‌های طبیعی و نقش‌های عینی زن است.

در لایه مبانی و ساختار درونی، قرآن کریم حقیقت و گوهر انسانی را در ساحت «فطرت» جست‌وجو می‌کند؛ ساحتی که بر پایه آفرینش انسان از گوهری یگانه، کرامت ذاتی و برخورداری از عقل نظری و عملی استوار است و در نیل به مراتب عالی کمال، ایمان، معرفت و ولایت الهی، هیچ‌گونه تمایز جنسیتی میان زن و مرد نمی‌شناسد. در مقابل، ساحت «طبیعت» بیانگر ویژگی‌های زیستی، روانی و تفاوت‌های تکوینی است که برتری ارزشی پدید نمی‌آورد، بلکه ابزاری حکیمانه برای تقسیم نقش‌ها، تکامل کارکردی و برقراری مکملیت میان دو جنس به شمار می‌رود. بر این اساس، عقلانیت و ایمان درونی وظیفه دارند تمایلات طبیعی را در چارچوب گرایش‌های فطری هدایت و تعدیل کنند تا استعدادهای وجودی زن به فعلیت برسد. ازآنجاکه هر رفتار عینی مسبوق به گرایشی قلبی و هر گرایش زاییده باوری عقلانی است، باورها و انگیزه‌های الهی زن در قالب کنش‌های ملموس بیرونی تجسم می‌یابند و با بازخوردی مستمر، شاکله هویتی او را تثبیت می‌کنند.

در لایه رفتاری و عینی، این بینش و گرایش درونی در پنج نماد بنیادین از کنشگری خانواده و جامعه امتداد می‌یابد: ۱) **عفت و حیا:** به عنوان دژ استوار صیانت از کرامت انسانی، که مانع از ابزارانگاری و تقلیل زن به جذابیت‌های ظاهری شده و بستری امن برای حضور شرافتمندانه او در مناسبات اجتماعی می‌سازد. ۲)**سکینه:** به مثابه جلوه طمأنینه ایمانی و مهرورزی ذاتی، که کانون خانواده را از سکونتگاهی زیستی به قرارگاهی امن و سرشار از آرامش بدل کرده و این ثبات روانی را به پیکره جامعه سرریز می‌کند. ۳)**حیات:** تبلور رسالت انسان‌سازی و پرورش‌گری در دو بعد مادری تکوینی و هدایت تربیتی، که نقش زن را در انتقال فرهنگ، سلامت اخلاقی و استمرار ارزش‌های الهی به نسل‌های آینده برجسته می‌سازد. ۴) **رحامت:** محصول بازتاب صفت رحمانی پروردگار در نهاد زن، که او را به کانون پیوندهای خویشاوندی، اتصال نسبی و سببی، برپایی صله رحم و تقویت همبستگی عاطفی در شبکه جامعه تبدیل می‌کند. ۵) **قنوت:** اوج انقیاد آگاهانه و طاعت عاشقانه در برابر پروردگار، که با تکیه بر الگوی کامل سیده

زنان عالم، استقلال فکری، جرأت دفاع از حق، مقاومت در برابر جریان‌های باطل و حیات موحدانه زن را تضمین می‌نماید.

مسئله هویت زن در جهان معاصر، همواره در چالش میان دو رویکرد افراطی و تفریطی گرفتار بوده است: دیدگاه‌های تجددگرای غربی که با نادیده گرفتن تفاوت‌های طبیعی و اصالت‌بخشی به برابری مکانیکی، زن را در معرض فرسایش روحی، بیگانگی از خویشتن و بهره‌کشی ابزاری قرار داده‌اند؛ و در سوی دیگر، خوانش‌های متحجرانه‌ای که با سلب فاعلیت و عقلانیت از زن، حضور او را به انزوا رانده و ظرفیت‌های رشد و تأثیرگذاری تمدنی‌اش را نادیده گرفته‌اند.

بنابر آنچه گذشت الگوی جامع ارائه‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد منطق قرآن با گشودن افقی فراتر از این دوگانه، هویت زن مسلمان را در جایگاه «فاعل آگاه، مسئول و تمدن‌ساز» بازتعریف می‌کند. در این چشم‌انداز، نه تکالیف خانوادگی مانعی برای مسئولیت‌پذیری اجتماعی زن است و نه کنشگری در عرصه عمومی مستلزم دست‌کشیدن از حیا، عاطفه مادری و آرامش‌بخشی به کانون خانواده خواهد بود؛ زیرا تمامی این ساحات، امتداد طبیعیِ یک حقیقت واحدند. پیوند ناگسستنی میان مبانی معرفتی، انگیزه‌های باطنی و رفتارهای بیرونی نشان می‌دهد که جامعه اسلامی زمانی به توازن، بالندگی و حیات طیبه دست خواهد یافت که زن را بر مدار همین الگوی امتدادی، هم‌زمان مظهر معنویت، قوام‌بخش پیوندهای عاطفی و کنشگری اثرگذار در مسیر اعتلای جامعه بشناسد.

منابع

قرآن کریم.

ابن‌بابویه، محمدبن علی(۱۴۰۴ق)، عیون أخبار الرضا(ع)، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

ابن‌فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمدهارون، قم: مکتب الإعلام الإسلامی

ابن‌منظور، محمد بن مکرم(۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع

بانکی‌پورفرد، امیرحسین(بی‌تا)، نقش و رسالت زن، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی

بهجت‌پور، عبدالکریم(۱۳۹۶)، سیر فرهنگ‌سازی پوشش اسلامی(با رویکرد تفسیر تنزیلی)، قم: مؤسسه تمهید

جوادی‌آملی، عبدالله(۱۳۸۶)، سرچشمه اندیشه، به تحقیق عباس رحیمیان، قم: مرکز نشر اسراء

جوادی‌آملی، عبدالله(۱۳۸۸الف)، اسلام و محیط زیست، قم: مرکز نشر اسراء

جوادی‌آملی، عبدالله(۱۳۸۸ب)، حق و تکلیف در اسلام، به تحقیق مصطفی خلیلی، قم: مرکز نشر اسراء

جوادی‌آملی، عبدالله(۱۳۸۸ج)، زن در آیینه جلال و جمال، قم: مرکز نشر اسراء

جوادی‌آملی، عبدالله(۱۳۹۰)، تفسیر موضوعی قرآن کریم(جامعه در قرآن)، قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی‌آملی، عبدالله(۱۳۹۸الف)، تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء

جوادی‌آملی، عبدالله(۱۳۹۸ب)، تفسیر انسان به انسان، قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی‌آملی، عبدالله(۱۴۰۲)، فاطمه(س) اسوه بشر، قم: مرکز نشر اسراء.

حسینی طهرانی، سیدهاشم(۱۳۶۵)، توضیح المراد(شرح تجرید الاعتقاد)، تهران: انتشارات مفید.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد(۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.

زمخشری، محمودبن عمر(۱۹۴۷م)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتاب العربی.

شیرازی، صدرالدین محمد(ملاصدرا)(۱۹۹۰م)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین(۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن(۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.

طبرسی، فضل بن حسن(۱۴۱۲ق)، تفسیر جوامع الجامع، قم: مدیریت حوزه علمیه قم.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۱)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

طوسی، نصیرالدین(۱۳۵۹)، تلخیص المحصل، به کوشش عبدالله نورانی، تهران: سمت.

فراهیدی، خلیل بن احمد(۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.

فقیهی، سید احمد(۱۳۹۴)، روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

قائمی مقدم، محمدرضا(۱۳۹۱)، روش‌های تربیتی در قرآن، تهران: سمت.

قرائتی، محسن(۱۳۸۸)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

کلینی، محمد بن یعقوب(۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

مصباح‌یزدی، محمدتقی(۱۳۷۸)، معارف قرآن (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

مصباح‌یزدی، محمدتقی(۱۳۹۴)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، قم: مؤسسه فرهنگی برهان.

مطهری، مرتضی(۱۳۹۰)، یادداشت‌های استاد مطهری، قم: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی(۱۳۹۶)، نظام حقوق زن در اسلام، قم: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

مهریزی، مهدی(۱۳۸۶)، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.